

هو الله - ای مبارک فرزند آن بزرگوار، خبر موحش مدهش...

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



۱۱۱

هو الله

ای مبارک فرزند آن بزرگوار، خبر موحش مدهش شهادت آن سراج هدی سبب اندوه و احزان دل و جان گردید و مورث حسرت و کدورت و تجدد مصائب عظمی شد بقسمیکه خبیج ورقات مقدسه بفلک اثیر رسید و صریح نفوس طایفه باوج رفیع واصل شد این مصیبت کبری و رزیه عظمی زخم بجزر گاه نفوس آگاه زد و دلهای پاکانرا پر خون نمود و از دیده‌ها رود جیحون روان کرد. فریاد و فغان از حقائق اشیاء بلند شد و ناله و حنین از ملامت مقربین مرتفع گردید. روز روشن تار و تاریک شد و این ماتم اعظم زلزله و ولوله در امم تاجیک و امریک انداخت. چشمها گریانست و قلبها سوزان بقسمیکه حزن و اندوه در قلوب ملامت اعلی حاصل شد و تأسف و تحسّر در ملکوت ابهی پیدا گشت. این چه ظلم شدید بود و این چه جور بی نظیر. ولی حسرت از برای این فانیانست که آن بنده یزدان و بر گزیده رحمن در مشهد فدا باوج ملکوت ابهی پرید و ما در این حیّز ادنی محروم ماندیم و مهجور گشتیم. آنان دریای موهبت کبری را یکجرعه نوشیدند و ما در حسرت یکقطره گرفتار صد هزار بلا و الا آن روح مجرد بشارتی صعود بملکوت عزّت نمود که حقائق اشیاء را بحرکت آورد. ماهی لب تشنه بجز رحمت پی برد و مرغ دم بسته بگلشن الهی پرواز کرد و بابدع نعمات در شاخسار احدیت بفصاحت نطق بگشاده. در افق امکان آفل بود در اوج لامکان نجم بازغ شد در باختر نیستی متواری بود در



ORIGINAL



AUDIO

خاور هستی کوکب ساطع گشت. از عالم ظللمانی رهائی یافت و در آشیان الهی مقرر گردید. در عرصه خاک گرفتار بود در اوج افلاک آزاد گشت. اسیر زندان بود، در ایوان یزدان جلوه نمود. چه موهبتیست اعظم از این و چه فضیلتیست اتمّ از آن. اگر اهل ناسوت باوج رفیع آن کوکب ملکوت پی برند قسم بحضرت دوست که در اینجهان فانی دمی نیاسایند و راحت و آرام نجویند بلکه بنهایت آرزو بقربانگاه عشق دوند و جان و سر فدای حضرت معشوق نمایند

ولی چه فائده که چشمها کور است و قلوب مبتلا بظلام دیجور. لهذا عزّت اینمقام و شرف این رتبه از انظار مستور. تا هر نا اهلی بملکوت عزّت پی نبرد و هر مخمور نجر غرور از کأس طهور نصیب نگیرد و هر محروم محرم راز حضرت بی نیاز نشود و هر مخمودی بآتش غرور نیفرورد. صعوه جفا با بلبل وفا همپا نگردهد و غراب کین مانند طاوس علین شهر تقدیس نگشاید. زیرا طیور قدس بگلشن الهی پرند و زاغان حرمان در گلخن فانی مقرر و مأوی گیرند. باری باید شما که آیت آن نجم هدایت و رایت آن میر وفا مانند پدر بزرگوار رفتار نمائید صبر و تحمل کنید و بتلّ و توکل نمائید و بازماندگانرا تسلی بخشید و حسرت زدگانرا بفضل بی منتهی نوید دهید تا کل با چشمی اشجار بشکرانه حضرت پروردگار لب بگشایند که ای خداوند بیمانند شکر تو را که آن سراج را در زجاج ملاً اعلی بر افروختی و آن طیر وفا را باشیانه ملکوت ابهی راه نمودی. آن نهر کریمرا بجر عظیم رساندی و آن شعاع ساطع را بشمس حقیقت راجع فرمودی. اسیر حرمانرا بحدیقه وصال در آوردی و مشتاق دیدار را بمحفل تجلی و لقا فائز فرمودی توئی یزدان مهربان و توئی منتهی مقصد مشتاقان و توئی آرزوی جان شپیدان (ع)

